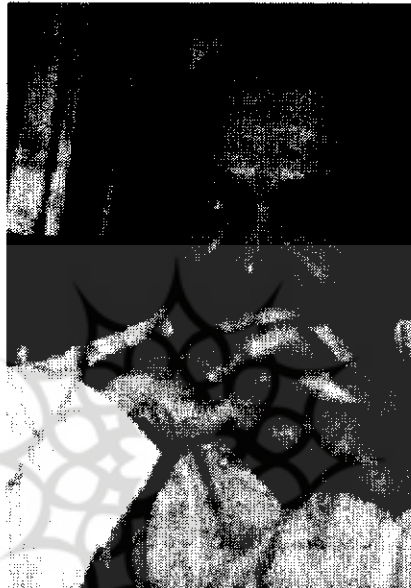


۳۰ خرداد ۶۰؛ بررسی گفت‌وگوها

گفت‌وگو با رضا رئیس طوسی

مجزا چاپ کنید، چرا که منبع و مرجع بسیار خوبی برای تحقیقات دانشگاهی نیز خواهد بود. برخی ادعا می‌کنند یک سوی ماجرا در ایران نیستند که از خودشان دفاع کنند و این، یک سویه به قاضی رفتن است. تشریح در مقابل مطرح می‌کند که ادعاهای آنها را هم شنیده و در گفت‌وگوها هم ادعاهایشان را به صورت پرسش در آورده است. آیا به نظر شما انصاف و بی‌طرفی در این گفت‌وگوها لحاظ شده است یا خیر؟ برخی هم معتقدند تا چنین وفاایی به تاریخ نیویسته، نمی‌توان به ریشه‌یابی درست آن پرداخت. برای نمونه می‌گویند در مورد نهضت ملی و انقلاب مشروطیت می‌توان چنین کرد، ولی چون در مورد ۳۰ خرداد ۶۰، کنشگران از هر دو سو زنده هستند، نمی‌توان این کار را به خوبی انجام داد.

معمولاً برای انجام یک تحقیق تاریخی دست‌کم گذشت ۲۰ سال از رویداد را برای مطالعه و بررسی آن لازم می‌دانند، یعنی می‌گویند تا ۲۰ سال از رویدادی نگذشته باشد، اطلاعات لازم و کافی فراهم نشده است که بتوان درباره آن تحقیق کرد؛ نخست، از رویداد ۳۰ خرداد ۶۰ تاکنون ۲۶ سال گذشته است. این فاصله زمانی جهت کنکاش برای شناخت آن کافی است. دوم، تحولاتی که در مورد وسایل ارتباطات در درون ما پیش آمده است به امکان انتقال سریع اطلاعات کمک شایانی کرده است. اکنون نه تنها درباره رویداد ۳۰ خرداد، بلکه در مورد تحولات بعدی، کنشگران آن دهه کتاب به زبان فارسی، انگلیسی و مقاله‌های متعددی به زبان‌های مختلف منتشر شده است. بدون تردید انتشار اسناد و نقد نظرات در آینده به باروری بیشتر آن می‌افزاید. سوم، با توجه به این که تشریح با شخصیت‌هایی از طیف‌ها و جناح‌های مختلف گفت‌وگو کرده، امکان دادن اطلاعات و تحلیل برای دیدگاه‌های مختلف فراهم شده است و با توجه به مجموعه کار به نظر می‌رسد کمتر بتوان برای این کار



انباشت تجربیات ۳۰ خرداد ۶۰ می‌تواند چراغ راهی برای همه جناح‌ها باشد تا در انتخاب صحیح خط‌مشی‌ها بتوانند بار سنگین تحول و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را در جهان پیچیده کنونی پیش ببرند و از استقلال و تمامیت آن، با هزینه اجتماعی هر چه کمتر صیانت کنند

توصیه می‌کنم در صورت امکان گفت‌وگوها را به‌طور مجزا چاپ کنید، چرا که منبع و مرجع بسیار خوبی برای تحقیقات دانشگاهی نیز خواهد بود

با توجه به گفت‌وگوهایی که تاکنون در چشم‌انداز ایران درباره واقعه سی خرداد ۶۰ شده و از آنجا که شما هم با بنیانگذاران سازمان مائوس و مربوط بودید و هم در تمام مراحل فعالیت‌های سازمان پیش از انقلاب، چه در ایران و چه در خارج، حضور داشتید و نیز پس از انقلاب به علت برخی اختلاف‌ها با رهبری سازمان از آن سازمان جدا شدید، نظر خود را درباره این گفت‌وگوها بیان کنید.

چندی پیش فرصتی دست داد و توفیق یافتم مهمترین گفت‌وگوها را درباره ۳۰ خرداد ۶۰ بخوانم. تنوع شخصیت‌هایی که در این گفت‌وگوها شرکت کرده بودند، از شخصیت‌هایی که در درون نظام در رابطه با موضوع قرار گرفته بودند، از مبارزان مستقل یا وابسته به گروه‌های مبارز دهه ۴۰ و ۵۰ که سال‌های متعددی با مجاهدین هم‌زندانی بودند، از روحانیون مبارزی که به باری آنها پرداخته و برخی به دلیل حمایت از آنها هم‌بند آنها در زندان بودند، از تنی چند از همراهان صادق بنیانگذاران سازمان، از برخی از اعضای برجسته گذشته آن، از شخصیت‌های سیاسی که در مقاطعی ارتباط و یا همکاری نزدیک با آنها داشتند، با تنوع دیدگاه‌های مختلف و زوایای دید متفاوت به شناخت پیشینه و علل این رویداد کمک کرده و بدون تردید ادامه این گفت‌وگوها با کسانی که اطلاعات نگفته در این خصوص دارند می‌تواند به تعمیق شناخت آن یاری رساند. انباشت این تجربیات می‌تواند چراغ راهی برای همه جناح‌ها باشد تا در انتخاب صحیح خط‌مشی‌ها بتوانند بار سنگین تحول و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را در جهان پیچیده کنونی پیش ببرند و از استقلال و تمامیت آن، با هزینه اجتماعی هر چه کمتر صیانت کنند.

ضمن سپاسگزاری از زحمات فراوانی که برای تهیه این گفت‌وگوها تقبل کرده‌اید، توصیه می‌کنم در صورت امکان آنها را به‌طور

شائبه طرفداری یا بی‌انصافی قائل شد.

برخی می‌گویند سرنوشت اینها معلوم است، از جمله همکاری با صدام و رفتن به عراق و افتادن در یک چاه استراتژیکی که هر روز عمق آن بیشتر می‌شود. از سویی می‌گویند با پنتاگون همکاری اطلاعاتی دارند و کافی است در این زمینه به گذشته بازگردید و در مورد گذشته آنها قضاوت کنید. روشی که نشریه در این زمینه دارد این است که کاری به آینده ندارد و نمی‌خواهد از آینده به پیش از ۳۰ خرداد ۶۰ برسد، بلکه وقایع پیش از آن را بررسی می‌کند، آیا این روش درست است و می‌تواند مواد خام برای قضاوت نسل حاضر و آینده تهیه کند؟

به نظر می‌رسد روشی که نشریه در این خصوص اتخاذ کرده، روشی درست است. رویداد ۳۰ خرداد ۶۰ در ایران اتفاق افتاده است. کنشگران آن از هر دوسو در ایران بوده‌اند. پیشینه این رویداد نیز در ایران به وجود آمده و ناظران آن از جناح‌های مختلف یا مستقل در همین مرزوبوم بوده‌اند. از این رو برای تحقیق در مورد این رویداد در همین جا باید دست به تلاش زد و مواد خام برای نسل حاضر و آینده فراهم کرد.

بارفتن رجوی به غرب و عراق و همکاری وی با آنها، رویدادهای بعدی اقتصادی تحقیق متناسب با آن را دارد. در این زمینه بیشتر باید به انتشار اطلاعات طبقه‌بندی شده غرب و اطلاعات به دست آمده پس از سقوط صدام متکی بود. ضمن این که کتاب‌های قابل توجهی که از سوی اعضای جدا شده از سازمان منتشر شده و یا محققان غربی نوشته‌اند می‌تواند اطلاعات خوبی در دسترس بگذارد.

این که برخی از گفت‌وگوکنندگان در بررسی رویداد ۳۰ خرداد لازم دیده‌اند با دیدگاه‌های مختلف به گذشته سازمان برگردند و حتی آن را از زمان بنیانگذاران آن مورد مذاقه قرار دهند نیز کار درستی کرده‌اند.

بعضی از گفت‌وگوکنندگان که به عقب برگشتند ضعف اصلی را در نظریه پیش‌تاز یا خط‌مشی مبارزه مسلحانه دانستند، یعنی آزاد بودند مبنای ریشه‌یابی را از هر مقطعی که می‌خواهند آغاز کنند.

درست است، این نکته‌ها در گفت‌وگوها به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد روش دموکراتیک در گفت‌وگوها به افراد امکان داده است از هر زاویه‌ای که علاقه‌مند بوده‌اند به مسئله بپردازند. نگاه‌ها از زوایای مختلف و استدلال‌های متناسب با آن موجب غنا و نوآوری در این گفت‌وگوها شده است. برای نمونه می‌توان از گفت‌وگویی آقای دکتر خالقی نام برد. ایشان برای این که نشان دهند در مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ مشکل این بود که نیروهای سیاسی دو سو فکر می‌کردند در یک مقطع تاریخی خاص می‌توانند معضلات و مشکلاتی را که دارای پیچیدگی‌های زیادی بود حل کنند، دست به اقداماتی زدند که ظرفیت و شرایط تاریخی جامعه پاسخگوی آن نبود، به تحلیل ساختارها و نهادها و شرایط اقتصادی -

اجتماعی دهه ۵۰ می‌پردازند و بر مبنای آن، نیروهای سیاسی و دستگاه‌های ایدئولوژی آن را تبیین می‌کنند و سپس به بیان درگیری بین جناح‌های بلوک قدرت رژیم شاه می‌پردازند؛ درگیری‌هایی که از یک سو به تحلیل، تضعیف و فروپاشی رژیم کمک می‌کند و در نقطه مقابل به رشد و انسجام مخالفان می‌افزاید و هنگامی که رژیم از نظر اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک توان حل بحران‌های بلوک قدرت خود را از دست می‌دهد به سقوط کشیده می‌شود. در مرحله تشکیل بلوک قدرت نظام جمهوری اسلامی با شکل‌گیری بورژوازی دولتی و بورژوازی سنتی، متوسط منابع و امکانات در اختیار نیروهای انقلاب و زندان رفته‌ها قرار می‌گیرد، در حالی که گروه‌ها و نیروهای آزاد شده از زندان، از جمله مجاهدین، در صدد بودند قدرتشان را در ساختار سیاسی قدرت تثبیت کنند و یا به آن بیفزایند و یا موازنه نیروها را به نفع خود تغییر دهند. محاسبات و تحلیل نادرست از خود، طرفداران، تحولات سیاسی، اجتماعی و نفوذ گسترده رهبری، آنها را به درگیری کشاند. این در حالی بود که جناحی از نیروهای درون حاکمیت که اکنون اغلب در موضع قدرت قرار داشتند و از دوران تحولات تغییر ایدئولوژی در سازمان و نیز با عملکرد سازمان پس از ۱۳۵۴ به رهبری رجوی با سازمان دچار تضاد شده بودند از این درگیری استقبال می‌کردند؛ درگیری‌ای که هزینه‌های ناگوار، تلخ و سنگین انسانی و جبران‌ناپذیری را به بار آورد.

این نگاه که حتی چکیده آن نمی‌تواند در پاراگرافی که من از آن سخن گفتم به دقت گنجانیده شده باشد، نگاه قابل توجه و اعتناپذیری است که در کنار دیدگاه‌های دیگر می‌تواند به شناخت رویداد ۳۰ خرداد کمک کند.

در جریان این گفت‌وگوها، چند دستاورد و چند اعتراف داشتیم. به این جمع‌بندی رسیدیم که خبر دقیق و فاکت برای قضاوت در مورد ۳۰ خرداد ۶۰ کم داریم و این بی‌خبری به تحلیل‌های نارسا می‌انجامد. برای نمونه آیت‌الله موسوی تبریزی (شماره ۲۲ نشریه) گفت که من می‌توانم به یقین بگویم در ابتدای انقلاب اجماع نانوشته‌ای وجود داشت که به مجاهدین کار کلیدی ندهند و نهضت آزادی هم در این اجماع حضور داشت و شواهدی نیز برای آن آورده‌اند. نکته دیگر این که مکانیزم دستگیری سعادت‌ی در خاطرات مهندس امیرانتظام آمده است که مهندس بازرگان مجوز این دستگیری را می‌دهد، اما خود نمی‌داند که آن فرد کیست باید توجه داشت بحران هم از سعادت‌ی شروع شد. این برای ما فاکت مهمی بود. یا مثلاً فردی مثل دکتر افتخار در گفت‌وگویی خود (شماره ۲۰ نشریه) اعتراف کرد که ۲۵ سال از این ماجرا می‌گذرد و تازه می‌فهم آن طرف جریان چه خبر بود و امام در درون روحانیت با چه افرادی روبه‌رو بوده است، چنان که در خاطرات آیت‌الله یزدی نیز آمده بود که در سال ۱۳۵۸ به امام فشار می‌آمد که مجاهدین از منافقین صدر اسلام بدترند و باید خلع سلاح بشوند. یا گروه زیادی

این که برخی از گفت‌وگوکنندگان در بررسی رویداد ۳۰ خرداد لازم دیده‌اند با دیدگاه‌های مختلف به گذشته سازمان برگردند و حتی آن را از زمان بنیانگذاران آن مورد مذاقه قرار دهند نیز کار درستی کرده‌اند

در بازتاب گفت‌وگوها به این نتیجه رسیده‌اید که علت چالش‌های پس از انقلاب را در حوادث پیش از انقلاب، در تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ و حوادثی که به دنبال آن درون زندان‌ها اتفاق افتاد جست‌وجو کنید و به آن پرداخته‌اید، توجه مهمی بوده است. تاکنون در گفت‌وگوهای انجام شده در این مورد نیز تا حدود زیادی به دستاوردهای قابل توجهی رسیده‌اید

در بازتاب این گفت‌وگوها گفتند ما این واقعه را واقعه‌های مکانیکی و سطحی و فقط در همان زمان سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ می‌دیدیم، در حالی که از این گفت‌وگوها فهمیدیم که علت عمده چالش‌های پس از انقلاب به پیش از انقلاب و به درون زندان برمی‌گردد و ما بنا به پیشنهاد خوانندگان نشریه به این نتیجه رسیدیم که روی مسائل زندان بخصوص وقایع سال ۱۳۵۴ بیشتر کار کنیم.

به پرسش شما در سه بخش می‌توان پاسخ داد: ۱- همین که در جریان گفت‌وگو رسیده‌اید که اطلاعات و فاکت برای قضاوت در مورد ۳۰ خرداد ۶۰ کم دارید، باعث شده است که گفت‌وگوها را ادامه دهید و به تدریج یک تاریخ شفاهی در مورد رویداد ۳۰ خرداد را

شکل بدهید. سیر گفت‌وگوها هم نشان می‌دهد که به دنبال پرکردن کمبودها بوده‌اید. همچنان که روند این گفت‌وگوها جلوتر رفته است، به تدریج اطلاعات بیشتری در مورد کمبودها هم به دست آمده است و بدون تردید گفت‌وگوهای آینده هم می‌تواند خلأهای بیشتری را پر کند. برای نمونه اظهارات آیت‌الله موسوی تبریزی را که گفته‌اند می‌توانند به یقین بگویند در ابتدای انقلاب اجماع نانوشته‌ای وجود داشت که به مجاهدین کار کلیدی ندهند،

در گفت‌وگوی دیگری به شکل موسع‌تری می‌توانیم مشاهده کنیم. آقای امیرحسین ترکش دوز که در مقطع سال‌های ۵۹-۶۰ نمایلات حزب‌اللهی داشته‌اند و گفته‌اند با کانون سیاسی - فرهنگی مسجد سجاد که از سوی واحد فرهنگی سپاه حمایت می‌شد کار می‌کرده‌اند و نیز با حجت‌الاسلام مجد مسئول بسیج در حد آموزش نظامی و رفتن به میدان تیر ارتباط داشته‌اند و با واحد تبلیغات شاخه دانش‌آموزی حزب جمهوری اسلامی و واحد فرهنگی سپاه پاسداران مستقر در میدان جمهوری ارتباط داشته‌اند، در گفت‌وگوی خود با نشریه ضمن نقد صادقانه‌ای از دیدگاه‌ها و استراتژی سازمان مجاهدین، اظهار کرده‌اند که حاکمیت در آن زمان در مورد مخالفان سه دیدگاه داشت؛ جناحی معتقد بود مخالفان را باید در یک محدوده خاص تحمل کرد. دغدغه اصلی این جناح حفظ نظام بود. نظام را نیازمند به حائل امنیتی می‌دانست و نگاه ابزارری نسبت به مخالفان داشت. جناح دوم قائل به تحمل مخالفان بود و جذب و ارتقای ایدئولوژیک آنها را نیز هدف قرار داده بود. جناح سوم اساساً خواهان به کارگیری خشونت بود. این جناح عملکرد مجاهدین را فضای مناسبی برای سرکوب و ایجاد نظام پلیسی می‌دید. در جای دیگر به این جریان «خشن» اشاره کرده و اظهار می‌کند که این جریان از خدا می‌خواست سازمان شمشیرش را از غلاف در آورد تا بتواند آن را سرکوب کند. ایشان می‌افزاید؛ جناحی که معتقد به حفظ نظام بود در دهه ۷۰ مسئله خودی و غیر خودی را مطرح کرد و پیش برد. آقای سعید شاهسوندی در یکی از گفت‌وگوهای

اهمیت این دستاوردها در این است که اطلاعات و تحلیل‌ها متعلق به شخصیت‌هایی است که دارای گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوتی هستند. از این رو خواننده با طیف گسترده‌ای از اطلاعات و دیدگاه‌ها، در مواردی حتی متضاد با یکدیگر، روبه‌رو می‌شود و به او فرصت می‌دهد تا با وسعت نظر گسترده و بررسی همه عوامل منجر به رویداد و حادثه، به جمع‌بندی در مورد آن بپردازد



استقبال از رجوی از سوی مقامات عراقی در فرودگاه بغداد (۸ ژوئن ۱۹۸۶)

خود با نشریه از بازخوانی ۳۰ خرداد از سوی حزب مؤتلفه یاد می‌کند که در آن آقایان حمید ترقی، محسن رفیق‌دوست و عزت‌شاهی شرکت داشته‌اند. ایشان از قول آقای ترقی نقل می‌کند که «ما از اول انقلاب مصمم بودیم مجاهدین را به هیچ‌جا حکومت راه ندهیم و این به دلیل شناخت ما از آنها بود. معتقدیم اگر ما این کار را نمی‌کردیم آنها ما را بیرون می‌کردند».

۲- درستی یا نادرستی و علل این که گفته شده نهضت آزادی هم در ندادن کار کلیدی به مجاهدین توافق داشته است را اکنون می‌توان در گفت‌وگو با سران نهضت به دست آورد و در مورد دستگیری سعادت، آقای مهندس امیرانظام حضور دارند و می‌توان جریان را

جویا شد، در حالی که دکتر رفیعی در گفت‌وگو با نشریه از قول دکتر یزدی گفته‌اند که اداره هفتم و هشتم ساواک که بازسازی شده بود، سعادت را دستگیر کرده بود.

۳- این که در بازتاب گفت‌وگوها به این نتیجه رسیده‌اید که علت چالش‌های پس از انقلاب را در حوادث پیش از انقلاب، در تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۴ و حوادثی که به دنبال آن درون زندان‌ها اتفاق افتاد جست‌وجو کنید و به آن پرداخته‌اید، توجه مهمی

بوده است. تاکنون در گفت‌وگوهای انجام شده در این مورد نیز تا حدود زیادی به دستاوردهای قابل توجهی رسیده‌اید. اهمیت این دستاوردها در این است که اطلاعات و تحلیل‌ها متعلق به شخصیت‌هایی است که دارای گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوتی هستند. از این رو خواننده با طیف گسترده‌ای از اطلاعات و دیدگاه‌ها، در مواردی حتی متضاد با یکدیگر، روبه‌رو می‌شود و به او فرصت می‌دهد تا با وسعت نظر گسترده و بررسی همه عوامل منجر به رویداد و حادثه، به جمع‌بندی در مورد آن بپردازد.

برخی ادعا کرده‌اند که دست‌های مرموزی در این حوادث وجود داشته و در سیر حوادث پس از انقلاب نیز نقش‌های خود را ایفا کرده است. شما که مهمترین این گفت‌وگوها را خوانده‌اید چه نظری دارید؟

به نظر می‌رسد دست‌هایی که در این حوادث وجود داشته آن‌چنان هم مرموز نبوده است. تردیدی نیست که ساواک با توجه به عدم پیچیدگی مبارزان در عمل موفق شده است تضادهای آنها را در زندان عمق دهد و اختلاف‌های آنها را به خوبی مدیریت کند. پیچیدگی اقدام‌های ساواک در این مورد آن‌چنان بوده است که کسانی را که برای مبارزه با رژیم سرسپرده شاه از طیف‌های مختلف فکری، به زندان افتاده‌اند درگیر مبارزه سختی با یکدیگر می‌کند و به گفته آقای دکتر محمد محمدی گرگانی که خود شاهد و درگیر این ماجراست، «زندان در زندان در زندان» برای آنها می‌سازد. آقای دکتر محمدی در گفت‌وگوی خود با نشریه به خوبی پیچیدگی‌های عملکرد

ساواک را در این مورد بازگو کرده‌اند و با بزرگواری‌ای که روحیه سترگ مرحوم آیت‌الله طالقانی در آن نهفته است به تحلیل عملکرد جناح‌های گوناگون در زندان پرداخته‌اند - این درگیری‌ها که بذر آن در زندان‌ها ریخته شد، در تکامل خود پس از انقلاب میوه تلخ خود را می‌دهد. اطلاعاتی که امروز در اختیار است نشان می‌دهد که ساواک را مشاوران عمده سیا و موساد اداره می‌کردند. بدیهی است که این اطلاعات از طریق این مشاوران به سازمان‌های اطلاعاتی و تصمیم‌گیری آنها برای تجزیه و تحلیل و استفاده عملی آینده می‌رسیده است. این که پیش از وقوع فاجعه ۳۰ خرداد و هفت‌تیر، برزیسکی در خاطرات خود با جمله‌ای به این مفهوم می‌گوید که جناح‌های رادیکال و چپ جمهوری اسلامی با اشتباهاتی

که خود مرتکب می‌شوند از سوی حاکمیت تسویه خواهند شد، مسوق به اطلاعاتی است که پیشینه آن در زندان‌ها فراهم شده است و از آن پس هم به گونه‌ای مدیریت شده تا نتایج خود را به دست دهد.

تاکسون تشکیلات مجاهدین به رهبری رجوی هیج واکنشی پیرامون این گفت‌وگوها نشان نداده است. یک برداشت این است که اینها چندین سال است برای خروج از فهرست تروریست‌ها یا به دلایل دیگر دست از مبارزه مسلحانه برداشته‌اند (حال یا از روی تاکتیک است یا از موضع استراتژیک) و این درحالی است که یکی از محورهای این گفت‌وگوها نقد مبارزه مسلحانه با رژیم نوپای جمهوری اسلامی است. اینها اگر حتی فکر می‌کردند به دام افتاده‌اند، باید زود به اشتباه خود پی می‌بردند، ولی آسازانه ادامه دادند. یکی از انتقادهای دیگر هم رفتن به عراق است که اینها نمی‌توانند به آن جواب دهند و

تردیدی نیست که ساواک با توجه به عدم پیچیدگی مبارزان در عمل موفق شده است تضادهای آنها را در زندان عمق دهد و اختلاف‌های آنها را به خوبی مدیریت کند. پیچیدگی اقدام‌های ساواک در این مورد آن چنان بوده است که کسانی را که برای مبارزه با رژیم سرسپرده شاه از طیف‌های مختلف فکری، به زندان افتاده‌اند درگیر مبارزه سختی با یکدیگر می‌کند

دلیلی برای آن ندارند. نظر شما چیست؟

گزارش‌ها نشان می‌دهد که سازمان به رهبری رجوی پس از این که به پیشنهادهای اعضای دلسوز خود در مورد بازبینی تئوری‌های سازمان در ابعاد ایدئولوژی، استراتژی و تشکیلات تن نداد، به تدریج در هر سه بُعد مرتکب خطای پی‌درپی شد. در نتیجه سازمان از مبانی بنیانگذاران خود کاملاً فاصله گرفت. سیر این انحراف‌ها اکنون دیگر از چاله به چاه عمیقی رسیده است - گفت‌وگوهای آقای سعید شامسوندی بخش عمده‌ای از آنها منعکس می‌کند - دیگر برای رجوی فرصت اعتنا و واکنش به این گفت‌وگوها از دست رفته است، گرچه سازمانش در یک رویای تار عنکبوتی او را «سقف ایدئولوژی خود» می‌داند، یعنی از آن بالاتر دیگر موجودی

نیست و مدت‌هاست که «مخالفت با مشروعیت او، کفرآمیزتر از مخالفت با خداه تلقی می‌شود، اما طبل رسوایی او در دست‌زدن به شکنجه‌های قرون وسطایی کسانی که جرأت سؤال کردن از او را داشته‌اند زده شده است. کتاب‌های خاطرات شکنجه‌شدگان یکی دو تا نیست. او اکنون با سیل پرسش‌های زیادی روبه‌روست. نه تنها از سوی خیل اعضای جداشده از سازمان، بلکه از سوی محققان غربی از جمله سینگلتون (Singleton) که در کتاب خود سیر انحراف‌های سازمان را از یک سازمان انقلابی به صورت «ارتش خصوصی صدام» نشان می‌دهد و نیز از سوی ویکتور چاربنویر (Charbonnier) که به بررسی تاریخی سازمان به رهبری رجوی پرداخته و عنوان کتابش پرسش بزرگی از رجوی است: «سازمان مجاهدین خلق ایران: مبارزه برای چه؟»

با صبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست

وز رفیقان ره استمداد همت می‌کنم

از خوانندگان نشریه تقاضای دعای خیر، همت عالی

و پرداخت به موقع حق اشتراک را داریم